

دیگر آنکه اول کسیکه دعا باطراف فرستاد و بطریق خفیه مردم را دعوت نمودند آن حضرت بود .

دیگر آنکه نطق را در حال قیام ادا فرمود چه درخبر بود (فام الحسین) یعنی ایستاد حسین . ذوالریاستین گفت بلکه مستفاد میشود که حضرت روی کرسی و یا صندلی ایستاد زیرا که در آخر خبر است (فنزله و تفرق الناس)

نگارنده گفت از اینکه حضرت فرمود اگر دروغ گفتم تکذیبم کنید و اگر راست گفتم تصدیقم نمائید مستفاد میگردد که آن حضرت مایل با کثرت آراء و حامی حریت افکار بود نه استبداد . حالا دیگر تکلیف خود را بهتر میدانید که در این مشروع مقدس یعنی خدمت بملت و وطن بلکه اسلام اقدام بفرمائید یا نفرمائید .

آقا سید برهان گفت خوب است قرآنی حاضر کنید که با حضور این آقایان جدیدالورود تجدید عهد خود را بنمائیم .

قرآن حاضر شد و همگی قسم یاد نمودند که تا زنده باشند در بیداری مردم و اهالی وطن کوتاهی نفرمایند .

جناب ذوالریاستین فرمودند من يك نظامنامه برای این انجمن نوشته و حاضر دارم اگر اذن میدهید بخوانم .

اعزاء انجمن اجازه داده شروع بقرائت نظامنامه شد .

(چون این نظامنامه اول نظامنامه ایست که در ایران برای طالبین حریت نوشته شده است لذا ما در این تاریخ بعضی فصول و مواد آنرا درج میکنیم و هذا صورته) .

بسم الله الرحمن الرحيم

این نظامنامه محتویست بر چند ماده .

ماده اول - انعقاد این انجمن فقط برای بیداری برادران وطنی و ابناء وطن و آگاهی آنها بحقوق خود و رفع ظلم و جاره جوئی برای اصلاح مفاسد مملکتی است .

ماده دوم - در این انجمن از بیروان چهارمذهب پذیرفته میشود . اول اسخاصیکه در تحت کلمه جامعه لا اله الا الله محمد رسول الله میباشد . دوم طایفه زردشتیان ، سوم یهود ، چهارم نصاری . بشرط

۱۳۲۴ نیز باید بزرگوارش ببلده قم مهاجرت فرمود .

نوشتجات و مکاتیب دولتی و سیاسی که از طرف علماء اعلام بدوات ایران فرستاده میشد بخط و املاء جنابش بود .

تبدیل مسئله مسیو نوز و مستدعیات علماء بخواستن عدالتخانه با اشاره ایشان بود یکی از سفراء آقایان در نزد مظفرالدینشاه مرحوم جنابش بود .

در سال ۱۳۲۵ روزنامه مجلس را تأسیس نمود . اول کسیکه نطق و کمر بند روزنامه را موقوف و متروک نمود و رسانیدن روزنامه را بوضع حالیه و دادن روزنامه را باطفال که در کوچه و بازار بفروشد جنابش بود ، ایجاد روزنامه یومیه در زمان متروطیت از آثار ایشانست .

آنکه ایرانی الاصل و ایرانی نژاد باشند .

ماده سوم - هر کس وارد این انجمن میشود اول باید شهادت بذات باری تعالی و رسالت پیغمبر خود بدهد و بکتاب آسمانی بهر کدام که معتقد است قسم یاد کند که تا دم مرگ از این انجمن فرضی جز نوع پرستی نداشته باشد و هم خود را مصروف بخدمت نوع و وطن نماید .

ماده چهارم - چون اشخاصیکه در این انجمن پذیرفته میشوند از این چهار مذهب همه بظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان قائلند از این جهت این انجمن در تحت اسم مبارک آنحضرت است و لذا اسم ریاست در این انجمن بر کسی گذارده نمیشود و تمام افراد در حکم شخص واحد است .

ماده پنجم - در هر جا که این انجمن منعقد شود در آخر مجلس قبل از تفرق اشخاص باید يك نفر روضه بخواند یعنی مصائبی را که پیشوایان مذهب ما برای بسط و نشر عدالت متحمل شده اند تذکر دهد و مجلس بنام مجلس روضه ختم شود .

ماده ششم - اهل انجمن باید رعایت حال یکدیگر را در هر حال داشته باشند لکن تکالیف شاقه بر یکدیگر نکنند .

ماده هفتم - تکالیف رکیکه و مجادنه و سخت گوئی و مزاح و بدخلقی و کذب و بهتان بکلی ممنوعست .

ماده هشتم - مذاکرات انجمن باید راجع بتربیت و بیداری نوع و خیر خلائق و اظهار ظلم ظالمین و چاره جوئی و استخلاص برای مظلومین باشد .

ماده نهم - توقیر علماء هر طایفه فریضه ذمه انجمن است پس بر هر يك از طبقات لازم است که علماء را محترم بدارند و آنها را بر خطرات اهالی وطن آگاه نمایند و محذورات دنیوی را بآنها بنمایند و آنانرا عند الله و عند المخلوق مسئول قرار دهند .

نتیجه این ماده اینست که نه تنها فقهاء اسلام در مقام حفظ وطن و مملکت خود سعی خواهند بود بلکه علماء مطلقا چه عالم بعلم فقه و چه غیر آن چه علماء اسلام چه علماء غیر اسلام که موطن خود را خاک ایران می دانند در این عقیده و مقصود با علماء اسلام همدست و متفق خواهند شد .

ماده دهم تا یازدهم متعلق بر موزات و اسرار انجمن است که بر حسب قسم از اظهار آن ممنوعم

در سال ۱۳۲۶ در روز بمب یاردمان در مجلس شورای ملی طرف صدمه جیش محمد علی شاه واقع شد و با پدربزرگوارش و سایر علماء و ذریه رسول صم ماخوذ و دستگیر شده چند ساعتی در زیر زنجیر و کتفهای بسته و در مرئی و مسمع پدر پیرش ایشانرا باشلاق و ته تفنگ میزدند تا اینکه باسر محمد علی شاه از ایران منفی و مبتعد گردید بین او و پدرش رایکسال تفریق کردند با اینکه پدربزرگوارش نهایت محبت و الفت را با ایشان داشت يك سال در ممالک خارجه بسر برد مدتی هم در انجمن سعادت اسلامبول وارد شد خدماتیکه در خارجه از ایشان پدید آمد کمتر از خدمات داخله نبود تا اینکه در سال ۱۳۲۷ که اوضاع جدید پیش آمد و محمد علی شاه از سلطنت خلع گردید بطرف ایران معاودت نموده و پدیر و مادر و برادرهای خویش ملحق شده با پدربزرگوارش رهسپار طهران گردیدند .

این چند سطر را که نوشتم برای اینست که خواننده تاریخ بدانند چه اندازه اهالی ایران در فشار ظلم بودند که از اجتماع و دورهم نشستن هم ممنوع بودند.

پس از قرائت عهدنامه قرار بر این شد که دو هفته انجمن تعطیل باشد و هر يك از اجزاء بعض مقالات و لوايح به ادارات جراید بنویسند یعنی مقالات را در این دو هفته حاضر کرده در مجلس قرائت کنند پس از امضاء انجمن به ادارات جراید ارسال دارند که در آنها درج شود و گوشزد مردم گردد و بعضی الفاظ اذعان مسبق گردد.

روز دوشنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۳ - انجمن در خانه نگارنده تشکیل یافت راپورتهای چند روزه تعطیل قرائت شد که از آن جمله بود محمدعلی میرزا ولیعهد وارد طهران شده است و نیز بعضی تلگرافات جعلی از طرف علماء نجف منتشر شده است که تعریف و توصیف از عین الدوله بوده و مردم را توصیه باظهار تشکر از عین الدوله کرده اند.

و اینکه ما حرکات جناب آقا سید عبدالله را که بر ضد شاهزاده عین الدوله است صحیح نمیدانیم والی آخره.

صورتتهای متعدد از این تلگرافات برای هر يك از آقایان فرستاده اند. ادیب بهبهانی گفت من یقین دارم که این تلگرافات جعلی است زیرا که تلگرافخانه در دست خودشان است آنچه بخواهند مینویسند لکن عوام را باید قهمانید و ملتفت نمود.

فیلسوف گفت معصوم ببادستور العمل میدهد که هر گاه اخبار ما که بشما میرسد موافق با کتاب خدا است بگیریید و اگر مخالف با قرآن است آنها را وا گذارید بلکه در بعضی اخبار است قاضی بوها علی الجدار یعنی اخبار مخالف قرآن را بزنید بدیوار حالا ما تلگرافات علماء را اگر مخالف با مقصود ما است دور می اندازیم.

ذوالریاستین گفت علماء اعلام نجف هرگز ترویج از ظالم نمی کنند و انگهی ما باید بتکلیف خود عمل نمائیم لوایحی که بنا بود نوشته شود اگر حاضر است قرائت کنید.

نگارنده گفت آقایان این مختصر عرض مرا بشنوید آنوقت شروع در قرائت لوايح نمائید. من بنده دیروز تلگرافات را دیده بلکه آنها را یکی از آقا زاده ها بمن داد و گفت فردا بیائید در خانه آقای آقا سید احمد که در آنجا مجلس روضه است و آنها را برای مردم بخوانید چون من دیدم که

پس از آمدن بطهران از طرف اهالی خراسان بسمت وکالت و نمایندگی ملت منصوب و معرف گردید

از سال ۱۳۲۶ با اعضاء منتسبین به فراماسون مراودت و معاشرت داشته که چون سرریست بطریق حدس و ظن و مفاد (بعرف المرء باقرانه) میتوان گفت که در آن مجمع انسانیت داخل شده و در مسافرت بخارجه هم دلیلیست بر این احتمال تغییر اخلاق و تبدیل افکار یعنی تکمیل هر دو مؤید این حسن ظن خواهد بود در زهد و ورع و تقوی و قدس و حسن سلوک و خوبی رفتار بتجدیدت که مسلم عندالکل و قولی است که چهلگی بر آند.

در عقل و هوش و ذکاوت و فطانت از اقران و امثال خود برتری دارد.

مضمون آنها با مقصود ما مخالفت لذا گفتم اینکار از عهده من خارج است چه اولاً من روضه خوان نیستم که در مجلس روضه بتوانم تلگرافات را بخوانم ثانیاً آنکه در خانه جناب آقا سید احمد هواخواهان و دوستان آقای بهبهانی حاضرند و همگی بامن بدخواهند شد بهر طور بود معذرت خواستم حالاً لازمست که زودتر جلو گیری کنید و نگذارید مابین آقایان نفاق و خلافتی پدید آید که اگر آقا سید عبدالله ذلیل و منکوب شود مقصود ما خیلی بتأخیر خواهد افتاد .

آقایان گفتند مقدمات کار بخوبی تهیه شده است احدی اعتنا باین تلگرافات نمی کند عملاً قریب ناسخ آنها میرسد هواخواهان حریت در کارند بالفرض چند روزی امر بمردم مشتبه خواهد بود بعدها امر واضح و آشکار خواهد شد .

فیلسوف گفت من لایحه نوشته ام اگر امضاء کنید بیکی از جراید فارسی ارسال داریم لایحه را از او گرفته چنین خواندند (چند سطر از آن لایحه را در این تاریخ درج کنیم)

پس از چند سطری - استبداد ملت را جاهل ، کور ، ترسو ، چنان ، ضعیف ، منکوب ، ذلیل ، خوار و بی غیرت میکند . بالعکس مشروطیت آنان را عالم ، بینا ، شجاع ، با جرئت ، با قوت ، با غیرت سر بلند و بیدار مینماید . شجاعت و شهامت فوق العاده با اتحاد ملت و افراد لشگری میباشد چه تاریخ بمانه نشان میدهد که از بدو تشکیل سلطنت الی یومنا هذا دولت مستبد مغلوب دولت مشروطه و ملت فاطمانه ذلیل دست عادلانه بوده ، ملتیکه ذلیل و منکوب پنجه استبداد رجال دولت باشد يك وحشت و جبن طبیعی ابدی بقلوب آنها راسخ گردد و اثر جارو تنفر قلبی از حوزه و هیئت دولت ابداً در خویش احساس کند ، علم و صنعت ، عدل و مساوات و تدین و انسانیت مستلزم مشروطیت است . جهل و خرابی و ظلم بیکاری لازمه استبداد .

از وقتی که نور عدل و مساوات و نور علم و مواسات دین مقدس اسلام بقلوب اقوام و اعراب و طوایف بادیه نشین را منور ساخت از قوت (امرهم شوری بینهم) سلاح پوشیدند و از جام حیات بخشای (وشاورهم فی الارض) جرعه نوشیدند و از ندای (انما المؤمنون اخوة) بیدار شدند و از برکت (یدالله مع الجماعة) قوت و توانائی یافتند جمیع افراد عرب از رئیس و مرئوس و شاه و کدا مابین خود فرقی ندیدند همگی خود را حامی اسلام ، کفیل اسلام ، صاحب اسلام ، پسر اسلام و مکلف بحفظ آن دیدند ، تن خود را جوشن اسلام کردند ، اولاد خویش را در مقام ثبات و بقای اسلام دادند .

بنده نگارنده که متجاوز از پانزده سال است با حضرتش معاشرت و مخالفت دارد ابتدا خلاف انسانیتی از ایشان مشاهده نموده است شرح زحمات و خدماتشرا در این (تاریخ بیداری) در هر جا درج و ثبت نموده ام با اینکه از روز شروع به نشر و طبع روزنامه مجلس و دایر کردن مطبعه مخصوصه برای روزنامه (مجلس) متجاوز از ده هزار تومان متضرر و مقروض شده است يك دینار وجه اعانه از احدی درخواست نمود مقالات روزنامه مجلس تا شرف از صحت و درستی ایشانست .

ناظم الاطباء کرمانی

بیدار کننده ایرانیان ، مهین مؤلف فارسی زبانان ، دانشمند مفخم آقا میرزا علی اکبر نغان

آنوقت خزائن پرویز را تاراج توانستندی و قیاصره و سلاطین را از تخت و تاج مستعفی داشتندی . پس قانون عقلائی دول همیشه مقتضی است که ملت را معتاد استبداد نکنند . در حقوق و حدود وطن او را شریک نمایند تا قسمی شود که دوستی وطن در دل ملت جای گیر شود و در نگهداری هر یک خود را مکلف دانند و باید شیرینی و حلالت و مزه و شرافت عدل و مساوات و اساس مشروطیت را باحد ملت چشایند و آنرا از تلخی و مرارت و خبائث و نجاست استبداد رها نیند بعضی گویند باید افراد ملت عالم شوند و علم مقدمه بیداری ملت است .

من بنده عرض میکنم تا اساس مقدس مشروطیت فراهم نیاید نور علم پرتو افکن ساحت ایران نخواهد شد و تعلیم اجباری که باعث تأسیس مدارس و مکاتب عمومیست وقتی خواهد بود که دولت ایران مشروطه گردد و الا تا استبداد داریم جهل مصادف آنست اگر علم فی الجمله را کافی دانید که باین اندازه اهالی ایران عالم خواهند بود و علم اجمالی بحقوق خودشان که دارند مؤید عرضم آنکه ملت روسیه تا یک اندازه عالم بحقوق خویش بودند لیکن بواسطه استبداد و نفاق داخله دیدید چگونه مغلوب دولت و ملت معتدله ژاپون گردیدند . الخ .

ادیب گفت فرمایشات شما صحیح است لکن امروز ما نمیتوانیم این کلمه مشروطیت را بر زبان آریم چه جای آنکه در این صراط قدم گذاریم چه این کلمه مقدسی است که اگر در السنه واقواء جاری گردید متعجب بر آن نفی و حبس و قتل است (زبان سرخ سر سبزمی دهد برباد) برای این کلمه است در هر مملکتی که این لفظ وارد شد صد هزاران نفوس تلف شدند . ما باید دست اندازیم به دامن علم و اجرای قانون اسلام .

فیلسوف گفت چرا ضعف قلب دارید مگر ما قول ندادیم و عهد نکردیم که خود را فدای ملت نمائیم مگر ما حاضر نشدیم برای نجات وطن باید اقدام کرد اگر کشته شدیم در راه وطن شهید شدیم . ذوالریاستین گفت فرق است بین فدائی و ما . ما کی گفتیم فدائی ملت هستیم . ما گفتیم که متحد و متفق باشیم برای بیدار کردن مردم را بحقوق خودشان از اینکه خود را فدائی قرار دهیم نکول داریم . آقاسید برهان گفت آقایان خداوند درباره ما فرموده است (کنتم خیرامة اخرجت للفاس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) .

(ناظم الاطباء) کرمانی از اولین اشخاصی است که در تأسیس مدارس و مکاتب جدیده سعی بلیغ فرموده شاگردانش در اطراف و بلدان ایران هر یک شمعی روشن و چراغی با فروغست . مؤلفاتش عموم دانایان را مفید و درکار است . شرح زندگانی حضرتش از این قرار است :

میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء خلف مرحوم آقا میرزا حسن طیب کرمانیست در عنفوان شباب در کرمان تحصیلات خود را باخر رسانیده قدری از علمیات و عملیات طب را در نزد پدر خود و سایر اطباء فرا گرفته .

در اواخر سال ۱۲۸۲ بر حسب امر مرحوم محمد اسمعیلخان و کبیرالملک اول که در آن زمان حاکم کرمان بود از کرمان بطرف طهران مهاجرت نمود و در مدرسه دارالفنون مشغول تحصیل علوم

ما مکلف می‌باشیم بامر معروف ونهی از منکر . آیا تقاضای اجراء احکام قرآن از معروف نیست ، آیا اجراء احکام و حدود اسلام بر عهده ما مسلمانان نمی‌باشد ، امروز که پادشاه ما مسلمان و معتقد بقرآن است و مایلست باجراء احکام آن چه سبب دارد که از پادشاه خود نخواهیم اجراء قوانین اسلام را .

نگارنده گفت آقایان مثل ما مثل جماعتیست که بسمارت آنها آتشی افتاده است عوض آنکه متفق شوند آتش را خاموش کنند و حریق را نجات دهند دورهم نشسته و مباحثه و مذاکره میکنند (آیا حریق با حاء حطی است و یا با هاء هوز و آیا آتش بفتح شین است و یا بکسر آن) . آیا لفظ مشروطه را مصداق رسیده است یا نه ، آیا باید اجراء احکام قرآن را تقاضا کرد یا قانونیت دولت را . بخدا قرآن را از دست شما گرفتند عما قریب عنوان مسیونوز از میان خواهد رفت دیگر مانند آقا سید عبدالله کسیرا نداریم که طرف با دولت شود این چه مذاکراتی است که می‌کنید .

مشروطیت و مشروعیت دولت با اجراء قانون اسلام و با عدل و مساوات یا علم و تمدن همه را نتیجه یکبست نتیجه حریت است آنرا دست آورید امروز زنها و اطفال و خواجه سرایان قاجاریه شما را عبد خود می‌دانند می‌بخزند ، می‌فروشدند ، می‌کشند و می‌بخشند . اقلا بآنها بگوئید خداوند ما را آزاد آفریده است اگر بآنها نمی‌گوئید اقلا خودمان بدانیم که ما حیوانی آزاد می‌باشیم . بکوشید ، بکشید و جان بدهید امروز نتیجه ندهد ده سال دیگر نتیجه خواهد داد ما امر را نه بریم اولاد و اخلاف ما امر را خواهند برد .

یکی از اعضاء گفت شما گفتید آقامیرزا سید حسن کاشانی برادر مؤید الاسلام را با آقا شیخ یحیی کاشانی و صحاف باشی و مجد الاسلام کرمانی و شجاع لشکر و معین حضور را دعوت کردید باین انجمن پس چرا حاضر نشدند .

نگارنده گفت حاضر شدن باین مجلس شرط دعوت نبود دیگر آنکه بنده زحمت کشیده همه را در دوسه مجلس دعوت کرده قبول هم کردند بکروز مخصوص بعضی را برای ناهار دعوت کردم بحدی ترسیدند که برای ناهار هم حاضر نشدند جز معدودی تقصیر هم ندارند چه صنماتیکه آقامیرزا سید حسن و آقا شیخ یحیی در راه ملت متحمل شده‌اند فوق الطاقه آنرا مرعوب نموده ما باید آنها را بسمت عضویت انجمن بشناسیم خدمت خود را خواهند کرد چه حاضر بشوند و چه حاضر نشوند .

جدیده گشته و پس از یکسال تحصیل وزیر علوم شاگردان مرتبه دویم طب را بمعلمی ایشان سیرده و در اطلاق اول طب هم معاون معلم شده و علم تشریح را بآنان آموخته و در اوایل سال ۱۲۸۴ از جانب مرحوم شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم مشغول طبابت فوج مهندس شده و در سال ۱۲۸۸ که قحط و غلامه ایران را فرا گرفته بود در سرریضخانه فقراء چهار ماه مشغول خدمت بود و در سال ۱۲۸۹ اجازه فارغ التحصیلی از وزارت علوم صادر کرده و در سال ۱۲۹۰ بریاست سرریضخانه دولتی و خطاب حکیم باشی از طرف دولت مفتخر گردیده و در تاسیس آن سرریضخانه بسبب بیعاریستانهای فرنک کوشیده و آنرا مرتب نموده و در سال ۱۲۹۸ به منصب سرهنگی و نشان و حمایل آن با خطاب خانی مفتخر آمده و در سال ۱۲۹۸ پس از مرحوم اعتضاد السلطنه و تفویض وزارت علوم

فاما صحاف باشی میگوید من باید بروم بهندوستان و یکی از بزرگان آنجا را بطرف ایران جلب کنم که از آن راه بلکه این ملت خفته بیدار گردد .

دیگر آنکه میگوید من در صورتی عضویت انجمن را قبول میکنم که اهالی انجمن مادام العمر لباس سیاه بپوشند زیرا که مادر ما وطن در حال احتضار است و تا او را بهبودی حاصل نشود ما باید سیاه پوش و بحالت عزاباشیم اگر این شرط را قبول می کنید که فردا حاضر خواهید شد و اما معین حضور و شجاع لشکر قبول کردند و هر دو حاضر خواهند شد . اما مجد الاسلام را که اذن ندادید اسرار انجمن را باو بگوئیم باید او را امتحان کنید .

ناظم الشریعة گفت ای وای که اسرار انجمن فاش شد . نگارنده گفت من اسرار انجمن را تماماً بآنها نگفتم و بهر کدام اندکی گفتم آنرا هم اطمینان دارم بلکه يك خدمت بزرگی هم کرده ام و آن اینست که شجاع لشکر عازم بود بواسطه صدور حکم مطلقه بودن زنش آقای بهبهانی را بکشد من بواسطه این انجمن او را از این خیال منصرف کرده و گفتم آقای بهبهانی امروز برای ملت کار می کند به او کار داریم . توهم بر فرض صحت ادعایت زنت را فدای ملت بکن و آنکھی چه ربطی به آقای بهبهانی دارد ملای ده را بکش که اصل حکم را داده دیگر آنکه قول و نوشته از او گرفتم که لدى الحاجة یانصد نفر سوار دم دروازه طهران حاضر کند .

معین حضور هم قول داده است ملك سی هزار تومانی خود را بفروشد و در این راه صرف میکند و حاضر شده است که اگر انجمن مأموریت بدهد عین الدوله را بکشد وجود اینگونه اشخاص برای مقصود ما خیلی نافع است .

ادیب گفت آقا میرزا سید حسن با عین الدوله مراوده دارد ، مجد الاسلام با دبیر حضور منشی عین الدوله دوست است .

نگارنده گفت من جمیع اسرار را بآنها نگفتم فقط گفتم اشخاصی حاضر شده اند برای خدمت بملت و بشرف انسانیت قسم خورده اند که خدمت کنند بملت .

دیگر زیادتر چیزی بآنها اظهار نکردم ، دیگر آنکه صدمه و زحمتی که از طرف عین الدوله نسبت به آقا میرزا سید حسن وارد آمده است که ممکن نیست دیگر با عین الدوله خوب شود .

در باب مجد الاسلام که با دبیر حضور دوست است اولاً آنکه دبیر حضور اطمینان به اقوال

به علیقلیخان نخبه الدوله از ریاست مریضخانه دولتی استعفا خواسته و با مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بخراسان رفته و پس از نشرف باستان مبارکه رضوی دارالشفای آن استان مقدس را بر حسب امر سپهسالار که جز اسم چیزی از آن باقی نمانده بود تأسیس و مرمت نموده و آنرا مانند مریضخانه های دول متدنه در تحت نظم و ترتیب آورده و در این سفر از جانب اولیای دولت قاهره بمنصب و نشان و حمایل سرتیپی مفتخر آمده و پس از فوت مرحوم سپهسالار بطهران آمده چند سالی مشغول خدمات عامه و اشاعه معارف بوده و در سال ۱۳۰۳ بر حسب امر شاهزاده ظل السلطان باصفهان رفته و در آن شهر مینو نشان دو سال توقف کرده سپس بطهران مراجعت نموده و اوقات خود را بتدریس و تألیف کتب و ترجمه از زبان فرانسه و طبابت عامه میگذرانیده تا در سال ۱۳۱۰ در خدمات ناصرالدین شاه

مجددالاسلام ندارد .

اگر اطلاع دبیر حضور مضر^۱ باشد که جناب ذوالریاستین بتوسط آقامیرزا سیدعلی شیرازی برادرش وثوق الدوله را دعوت کرده و مطلب را به او رسانیده است .

در جواب گفتند وثوق الدوله ربطی بدبیر حضور ندارد .

نگارنده گفت وثوق الدوله برادر دبیر حضور است و هر دو شاخ يك درخت و از يك جوی آب خورده اند .

بعضی گفتند وثوق الدوله باطناً با برادرش دبیر حضور خوب نیست و چون برادر کوچکتر را در مقام ترقی و تقرب بعین الدوله می بیند لذا مایل است که عین الدوله بلکه این بساط بر پییده شود شاید او هم پیش افتد .

جناب ذوالریاستین گفت بهر جهت من وثوق الدوله و آقامیرزا محمد گلپایگانی و حاج ملاعباسعلی واعظ را از همه جهة شایسته می دانم .

اجزاء انجمن از جهة آقامیرزا محمد گلپایگانی و حاج ملاعباسعلی نهایت مسرت را حاصل نمودند . نگارنده گفت آن روزی را که حاج ملاعباسعلی واعظ در منزل جناب ذوالریاستین مدعو بود من هم حاضر بودم قول داد که در منبر شروع بسباسی کند و در پیداری مردم کوتاهی نکند .

آقا میرزا محمد گلپایگانی هم از قراری که شنیدم آدم صحیحی است و عاشق مقصود ما . اما وثوق الدوله را نمیشناسم ولی این جور اشخاص را ما باید داشته باشیم و آنها را آلت کار خود قرار دهیم . (اعمال خوب و بد این دو برادر در موقع خواهد آمد)

ذوالریاستین گفت ما امروز خیلی اشخاص را با خود همراه کردیم و بخوبی مشغول کار میباشند خواه حاضر شوند و خواه حاضر نشوند .

آقا برهان گفت مقصود خدمت بوطن و سعی در پیداری اهالی وطن است . من یاره از خیالات خود را به بسیاری از رجال دولت گفته ام و همه مرا تصدیق کرده اند .

ادیب گفت قرار بر این بود که در هر اجتماعی يك لایحه خواننده شود و پس از امضاء به ادارات جراید خارجه و یا جراید بوشهر و کلکته و مصر ارسال شود . و ادارات جراید را هم باید با خود متفق نمائیم که آنها هم شروع در این مقصود نمایند حالا چند لایحه حاضر است اذن بدهید که ارسال شود .

منسلک گشته و در سفر و حضر علاوه بر خدمت و پرستاری شخص پادشاه آنی نیاسوده و از خدمت بنوع دمی فراغت نداشته و از جانب آن پادشاه مورد عواطف ملوکانه بوده و در آمدت بخطاب جنابی و چه ترمه و شمشیر مرصع و عصای مرصع و تمثال همایونی سرافراز گردیده و پس از قتل ناصرالدینشاه به تیر اولین فدائی ایران مرحوم میرزا رضا منصب طبابت مخصوصه اعلی حضرت مرحوم مظفرالدینشاه بایشان تفویض گردید سفرأ و حضرأ در خدمت آن پادشاه ذیجاء بسر میبرد و در سال ۱۳۱۹ بنشان و حمایل درجه اول خارجه مفتخر گشته و در سال ۱۳۲۲ بنشان مرصع از درجه اول نیز نایل آمده از کارهای عمیر العقول ناظم الاطبا آنکه در زمانیکه مرحوم مظفرالدین شاه دستخط مشروطیت ایران را صادر فرمود لیکن هنوز امر مشروطیت ناتمام بود و شاید باندك سستی از بین رفته بود که طبیب مخصوص

رایورت چند روزه از این قرار است که جناب آقای صدرالعلماء که از رؤسای روحانین است در بالای منبر همان رشته سخن آقای بهبهانی را تعقیب فرموده‌اند .

جناب آقا سید احمد طباطبائی نیز در بالای منبر همان رشته را گرفته و صریح در بالای منبر فرموده است : (ما مقصودی جز عزل این وزیر خائن یعنی عین‌الدوله از صدارت و عزل نوز نداریم . چه این صدراعظم حایل و مانع است بین شاه و رعیت و نمی‌گذارد عرایض ما بشاه برسد .)
نگارنده گفت آقایان بارها عرض کردم مقصود آقای بهبهانی عزل مسیونوز نیست بلکه مسیونوز را بهانه کرده‌اند . حالا که علماء طرف شده‌اند با عین‌الدوله خوب است تجار را بیدار کنیم اگر سلسله تجار با علماء متفق شوند آنوقت زودتر بمقصود میرسیم .

بعضی ذکر نمودند که تجار را هم مستعد می‌بینیم چه سابقاً اظهار حیاتی کردند و از اطراف شکایات آنها رسید این ایام هم بعضی در کارند .

نگارنده گفت آقا میرزا محمود اصفهانی را با اینکه مریض است ملاقات کرده او را واداریم شروع در این کار چه مقدمات آنها هم تهیه شده است روز ۲۲ صفر ۱۳۲۳ انجمن در خانه آقا سید برهان تشکیل و انعقاد یافت يك رایورت خوانده شد که جمعی از تجار پناه برده اند بزائیه مقدسه حضرت عبدالعظیم و میگویند مسیونوز بلژیکی که رئیس گمرک ایران و مستخدم سلطانت زیاد از آنچه تعرفه گمرکی قرارداد است از مال التجاره اخذ میکند و عمالش در سرحدات اجعافات فوق‌العاده و خلاف قانونی وارد می‌آورند عین‌الدوله هم بهرافت و لجاجت با علماء و ملاحظه یولی که از نوز بگیرد جوابی بتجار نمیدهد تا آنکه آخرین عریضه که تجار بتوسط سعدالدوله در خصوص شکایت از نوز دادند عین‌الدوله نخوانده جواب داد که این لوطی بازیها چیست که تجار میکنند تمامشان را دهنه توپ میگذارم این حرف بروزیر تجار که سعدالدوله است گران آمده گفته است پس خوب است مجلسی در دربار تشکیل دهید و بعرایض تجار رسیدگی کنید عین‌الدوله خواهی نخواهی بتشکیل مجلسی اذن داده مجلس در دربار منعقد گردید هفت نفر از تجار حاضر شدند از رجال درباری هم چند نفری از قبیل وزیر مخصوص (صاحب اختیار حالیه) و علاء الملک و دبیر حضور و جمعی دیگر حاضر بودند مسیونوز را حاضر کردند يك نفر از تجار چند قطعه پارچه بعنوان مستوره و نمونه در دست گرفته آن نقطه و محلی را که رئیس گمرک سرحد مهر کرده و تعیین گمرک آن پارچه را نوشته بزیر دست خود گرفته طرف

سهواً و یا کس دیگر عمداً دواى عوضی بمظفرالدینشاه داده و آنرحوم را گمان این بود که او را مسموم نموده‌اند نزدیک بود خیالات مالخوئیائی بسر آنرحوم افتد که فوراً ناظم‌الاطباء رسیده اطباء حضور رامات و متحیر و شاه را مبهوت و مرعوب دیده بقیه دوارا که در فتنجان نگاه داشتند و اگر طبیب آلمانی دیده بود علناً میگفت این دوا سم است یا مضر . ناظم‌الاطباء ملتفت شده که هم بعضی در خطر است و هم خیالات موهوم شاه را تلف میکند فوراً بقیه دوارا لاجرعه بسر کشیده و تهنجائرا با آب خالص شسته و نیز آشامیده و گفت نقلی ندارد دوا مضر نیست .

بعد از آن بمعالجه شاه و خود پرداخته تا چندی دیگر شاه را نگاه داشت تا امر مشروطیت مستحکم گردید .

دیگر آن پارچه را به نوز نشان داده و گفت گمرك این پارچه چه قدر است نوز نگاهی بآن کرده و نظر بکتابچه نموده و گفت این پارچه مثلاً سی شاهبست پارچه دیگری را نشان داده گمرك آن را دو هزار و هکذا چند پارچه را که نشان دادند بعدی معین جواب داد تجار مهر و خط رئیس محل را ارائه دادند که خیلی تفاوت داشت کتابچه یا مأخوذه مثلاً دو هزار را بیست و پنج هزار و سی شاهی را دو تومان و هفت هزار را هفت تومان بانواع مختلفه گمرك گرفته بودند از آن قرار خسارت تجار از چند کرور تجاوز کرده بود پس از تحقیقات و صدق ادعای تجار نوز حالش دگرگون شده چند کلمه مهمل تکلم نمود حاضرین همگی ملتفت شده اما چیزی نگفتند اهل مجلس برخواسته بعضی رفتند و بعضی ماندند باز تجار تجدید سخن نمودند .

در این اثنا کلمه رکبکی از دهان نوز بیرون آمد که در این مملکت بآن فحش میگویند و آن را بد میدانند دیگر باعتقاد نوز چه بوده است خود داند و آن عبارت (یدرسوخته‌ها) بود چه اگر نوز این عبارت را تجزیه و تفسیر میکرد هر آینه عبارتی راست و صحیح بود چه قاجاریه پدر ما را سوختند که سهل است همه چیز ما را سوختند لکن علی الظاهر این لفظ مرکب که از دهان نجس او درآمد يك لفظ بسیطی بود که عبارت از فحش بود نه مرکب خبری . بالجمله علاء الملك که در آن وقت از رجال دولت و وزیر علوم و از سادات طباطبائی و مقرب در نزد مظفرالدین شاه بود رو کرد بسعدالدوله و گفت هنوز هم ملاحظه می کنید .

سعدالدوله وزیر تجارت جواب داد چه بگویم این مردك عین الدوله خودش شنید . علاء الملك گفت شاید نشنیده باشد وزیر مخصوص هم بی مبل نبود که در این مجلس اهانتی از مسیونوز بشود . لذا در مقام تأیید کلام علاء الملك برآمده و گفت گویا عین الدوله نشنیده باشد . سعدالدوله مجبور گردید که بعین الدوله اظهار کند لذا رو کرد بعین الدوله و گفت نوز حق ندارد که بتجار محترم مسلمان فحش بدهد . عین الدوله از شدت حرص بیول و طمع بمساعحه و بی اعتنائی گذرانیده اهل مجلس متفرق شدند .

تجار که حقانیت خود را مدلل نموده و کسی بعراض و تظلمات آنها گوش نداد عازم شدند بروند و ملتجی بزایه مقدسه حضرت عبدالعظیم بشوند روز بعد از آن را برای اتمام حجت و گرفتن دستورالعمل و تحریک اجزاء انجمن مخفی رفتند منزل آقای طباطبائی آقا میرزا سید محمد جنابش را

عجب در اینست که ناظم الاطباء با اینکه چندین دفعه خطاهای اطباء را ملتفت شده و جبران هم نمود لکن الی کنون فتوت کرده به احدی این راز را نگفت و راضی نشد که طبیب نادان از نان خوردن بازماند . دیگر آنکه پیوسته در خلوت مضار استبداد و منافع مشروطیت را به مرحوم مظفرالدین شاه می‌رسانید . مجلاً ناظم الاطباء در تمام عمر خود از تربیت محصلین طب و خدمت بنوع کوتاهی نکرد چنانچه اکنون زیاده از صد نفر شاگردان ایشان در شهرهای ایران پراکنده و مشغول طبابت میباشند و علاوه بر خدمات مذکور به بر حسب امر مرحوم میرزا علیخان امین الدوله صدراعظم در انجمن معارف داخل شده و از اندام آن مجلس محترم بشمار آمده و در خدمت بمعارف از هیچ گونه مشقت کوتاهی نفرموده و در تأسیس مدارس رنجها برده ویژه در تأسیس مدرسه شرف و تربیت کودکان بی بضاعت از بدل مال و

مسبق و مطلع بر واقعه نمودند و از عزم خود آگاه ساخته .
 سعدالدوله از این قصد تجار باخبر شده يك مجلد كلام الله برای آنها فرستاده و آنها را قسم داد که یکروز دیگر باو مهلت دهند .
 بلکه در اینخصوص طریق اصلاحی دست آرد و خودش بدربار رفت که شاید بعین الدوله بگوید که در دفع این غائله چاره نماید .
 قریب چهار ساعت منتظر جواب شد که شاید جوابی کافی بشنود . عین الدوله بسامحه و ملاحظه گذرانیده واقعه را اهمیت نداد و وقعی بر آن ننهاد .

تحصن تجار بزایه مقدسه

تجار که از همه جا مأیوس شده روز سه شنبه نوزدهم ماه صفر ۱۳۲۳ بزایه مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهندند .

سعدالدوله وزیر تجارت برای اسکات و آوردن تجار بشهر چنددفعه خودش و چندین مرتبه واسطه اش نزد تجار رفت که بلکه تجار را عودت دهد که این خیر بسایر شهرهای ایران منتشر نشود و باعث هیجان عامه نگردد . چه تجار سایر بلدان چندین مرتبه در مقام تشکی و تظلم بر آمده بودند و مواد همه مستعد بود که باندک بهانه مشتعل میشدند خصوصاً در این ایام که صدای آقای بهبهانی عالم را فرا گرفته بود و شاه عازم بود بر مسافرت بفرنک .

لکن تجار متقاعد نشده و جواب دادند که جز رسیدگی بمحاسبات نوز و احقاق حق ما و رفع ضرر ما دیگر عاجی نیست . تا اینکه ولیعهد محمدعلی میرزا چند نفر از رؤساء تجار را خواست و گفت که اعلیحضرت شاهنشاه پدر تاجدارم خیال مسافرت بفرنک را دارند امروز نمیتوان دست بکار نوز بزیم . لکن من قول میدهم تا چند ماه دیگر عزل نوز را از شاه استعفا نمائیم و حتماً بعراض و تظلمات شما رسیدگی مینمایم .

تجار هم محض ضمانت ولایت عهد و خواهش وزیر تجارت از زایه مقدسه حضرت عبدالعظیم مراجعت بشهر طهران نمودند .

فیلسوف گفت این امید ما هم قطع شد پس از آنکه تجار بر یسمان پوسیده ولیعهد بیچاه افتادند

جان دریغ و مضایقه نکرد .

اگر ساعات شبانه روزی ناظم الاطیاء را تقسیم بر عیادت مرضی و حق الزحمه که بایشان میدادند بکنیم هر ساعتی پنج تومان پول ایران میشود باوجود این دخل لااقل دیده شد که در بیست و چهار ساعت شبانه روزی ۱۶ ساعت اوقات خود را مصروف مدارس و انجمن معارف مینمود یعنی حضور در مدرسه و رسیدگی باطفال یتیم و امور انجمن معارف را مقدم میداشت بر حضور مجالس پادشاه و ابناء آن . و نیز دیده شد که از صد تومان حق الزحمه و حق القدم عیادت مریض گذشت برای رفتن بمدرسه شرف و رسیدگی کردن باطفال یتیم .

بجمله مبلغی هنگفت از کیسه فتوت خرج ایتم و اطفال فقراء نمود و عزمی راسخ بر ترویج

آقای بهبهانی هم شاید فردا ساکت شود .

نگارنده گفت آقایان اظهار یأس نکنید سکوت تجار بیشتر موجب هیجان اهل علم خواهد شد .
عین الدوله بر طبق ضمانت و قول و لیه عمل نخواهد کرد و همین باعث کدورت و نفاق بین عین الدوله
و ولیعهد خواهد شد بگذارید شاه برود میدان ما وسیع و مانع در جلو ما نخواهد بود در این دو سه
ماهه غیبت شاه ما میتوانیم تمام ایران را بیدار و با خود کنیم آقای بهبهانی هم روز بروز جنودش
زیادتر و بیشتر خواهد بود .

در این اثناء یکی از حاضرین گفت راپورتی بانجمن رسیده است که جناب ذوالریاستین در بالای
منبر بعض مذاکرات را کرده و عملاً قریب باعث گرفتاری ما خواهد شد خوب است در این راپورت
تأملی شود .

راپورت ملاحظه شد خلاصه آن از این قرار است :

دیروز که روز ۷ ماه صفر بود جناب ذوالریاستین در خانه جناب عندلیب السادات واقعه در محله
شاه آباد کوچه آقا سید هاشم در بالای منبر بعض مذاکرات نموده است و حرفهای نگفتنی را گفته
است در حالتی که در آن محضر جمعی از رجال دولت از قبیل حاجی امین السلطنه و امین همایون و بعض
دیگر حضور داشته است مناسب اینست که اعضاء انجمن ذوالریاستین را چندی از رفته منبر منع نمایند
بلکه او را مخفی دارند که مراوده با مردم را هم ترك نماید .

حاضرین مضطرب شده واقعه را از جناب ذوالریاستین مستسفر و جداً خواهش نمودند که
صورت موعظه را بیان نماید .

ذوالریاستین این طور موعظه را بیان فرمود .

خلاصه موعظه

آنچه را که ما از ملاحظه سیر و تواریخ و شرح حال علماء متقدمین و متأخرین بدست آورده ایم
این است که متقدمین از علماء را درباره امام عقیده مخصوصی بوده مثلاً تازمان قمین عقیده علماء درباره
امام این بود که امام شخصی است عابد عالم و زاهد و مستجاب الدعوه و اگر کسی زاید بر این درباره
امام (ع) قائل میشد او را نسبت بغلو میدادند و غالی میخواندند و از این جهت بود که شخصی مثل

معارف و ترقی ابنا و وطن داشت که اگر امین السلطان عدو ایرانی و ایران در مقابل نبود امروز در
ایران دشمنی برای علم و عالم دیده نمیشد .

بالجمله در اشاعه معارف آنچه ممکن بود و در قوه داشت به فعل آورد و کوتاهی نکرد و
علوم چندی از زبان قرآنسه بزبان فارسی ترجمه نمود و منتشر ساخت از قبیل علم فیزیک و شیمی و
تشریح و یاتولژی و جراحی و کحالی و روانی علاوه بر اینها کتب چند از تصنیفات و تألیفات ایشان
امروز در بین مردم طبع و منتشر است از قبیل کتاب زبان آموز فارسی که در حقیقت ایشان اول کسی
میباشند که این باب را مفتوح کرده و زبان فارسی را احیاء نموده .

و نیز از تألیفات ایشانست رساله تعلیمات ابتدائی که برای کودکان نوآموز دبستانها نوشته است

معلی ابن خنیس و شیخ رجب بُرسی را خالی میدانستند و اخباریکه از ایشان روایت شده بوده را طرح میکردند تا زمانیکه دوره علمی به میر داماد و ملا صدرا و شیخ احمد احسائی رسید این بزرگواران زحمتهای کشیدند رسالهها نوشتند ولایترا با امامت مستلزم دانستند و مدلل نمودند که آنچه را که قمین طرح کرده بودند و منکر شده بودند از قبیل معجزات و کرامات و خوارق عادات و اخبار از منجیات همه صحیح بوده پس امروزه يك یابی از علم بر روی مامفوح شده که میتوانیم همه قسم از آن استفاده کنیم. مثلا در مسئله شیخ رجب بُرسی و خطبه هائیکه از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده و ما امروز منطبق میکنیم آنها را با زمان خودمان می بینیم که تمام آنها از مصدر ولایت صادر شده است از آنجمله خطبه زوراء است و در آن خطبه شرح حال امروزه مصریها و تصرفات انگلیس در مملکت مصر و ظهور متمدنی سودانی را گماهو حقه بیان میفرماید صورت این خطبه در کتابخانه حاج میرزا ابوطالب زنجانی بخط قدیم موجود است هر کس بخواهد میتواند با آنجا رجوع نماید.

و دیگری خطبه طنبیخیه است که بعض فقرات آن راجع بایران است مثلا در آخر این خطبه میفرماید: (حتی اذا طالت الشدائد فی دولة الخصیان و ملکه الصبیان والنسوان فعند ذلك ترتج الاقطار بالدعاة الی کل باطل الاویل لمداینکم و امصار کم من طغاة یظهرون فیغیرون و یدلون فعند ذلك توقموا حلول الفرج الاعظم) .

ماحصل معنی آنست که چه بسیار رنجها و سختیها از دولت خواجه بشما روی دهد (مراد از خویبان خواجه است و آن منطبق است بر آقا محمد خان که تشکیل سلطنت قاجاریه را کرد) در زمان پادشاهی که این دو علامت (۱) در او باشد. در این هنگام وای بحال شما، وای بجز شهرهای شما از طغیانیه که ظاهر میشوند تغییرها بدهند تبدیلهای بکنند پس در این هنگام فرج بزرگ را منتظر باشید و بدانید که زمان ذات شما بسر آمده و روز کار خوشبختی رسیده است.

«الا تصور کنید ببینید آیا روزگاری بدتر از این میشود، آیا زمانی سختتر از این میشود، کدام بدبختی است که امروزه ما نداریم، این وضع ناست که می بینید روزی هزار تومان از ناخواختهها میگیرند و در عوض نان مخلوط بخا که نجاری بما مینهند و میگویند آرد حاج ترخان است نانی که (۱) مراد از این دو علامت آنست که هم باضفال سر کار داشته باشد هم با نسوان.

و تا کنون چندین دفعه بطبع رسیده است.

و نیز از تألیفات آن یگانه هنرمند است کتاب پزشکی نامه در علم تراوتیک و علم انیرومدیکال که آنهم بطبع رسیده و اطبارا لازم و واجب است.

و از کارهای بزرگ و تألیفات سترک آن دانشمند است که اکنون قریب ده سال است که در تدوین و ترتیب لغات فارسی مشغول و اکثر اوقات خود را مصروف این خدمت نموده است که در واقع میتوان گفت مجلس آکادومی صحیح خانه ناخام الاطباء است و تمام لغات فارسی و غیر فارسی را که امروز بین ایرانیان مستعمل است بترتیب حروف تهجی مرتب و جمع و در چهار جلد مندرج کرده که هر جلد زیاده از هشتاد هزار بیت کتابت دارد سه جلد آن تمام و جلد چهارم نزدیک با تمام است.

در سابق یکمن دو عباسی منتها سه عباسی بود حالا باید یکمن سه هزار بخریم و این وضع گوشت ما که باید روزی کلی حکومت نفع از آن ببرد.

بیچاره پادشاه صد هزار تومان برای تفاوت جنس داد یکشاهی بمصرف فقراء نرسید همه را از وجه استقراضی از شاهنشاه گرفتند و رجال دولت بین خودشان قسمت کردند بعلاوه روزی هزار تومان هم از خبازخانه میگیرند.

من نمیگویم که شما از حال خودتان خبر دارید یا نه هیچ میدانید که امروزه هر يك از افراد ما و شما را در مبلغ سه تومان گرو روسها گذارده اند هیچ میدانید که ما و شما را بنده و کنیز اجانب قرار داده اند.

هیچ میدانید که ما را تا هفتاد سال دیگر یا کمتر یا زیاد تر بنده کفار قرار داده اند. هیچ اطلاع دارید که اختیارات مطلقه شمارا محدود کرده اند لیکن من میگویم که بمفاد این خبر باید در زمان این پادشاه فرج بزرگرا متوقع و منتظر بود. کلام ذوالریاستین که باینجا رسید بعضی از اعضاء نتوانستند خود داری کنند شروع کردند بیرخاش کردن بذوالریاستین چه یقین کردیم که این وعده مشارالیه ما را بمخاطره خواهد انداخت نزدیک بود مطلب بمشاجره و مناظره منجر شود.

لیکن مشارالیه اذعان و اعتراف نمود که تجاوز کرده و اقرار نمود بخطایش و گفت وقتیکه از از منبر پائین آمدم آقای سلطان الذاکرین آقا میرزا ابوالفتح مرا کنار کشیده و گفت من سؤال نمیکنم ملا فیض الله خودش کجاست ولی سؤال میکنم که قبرش در کجا است.

(ملا فیض الله یکنفر از واعظین معروف ایران بود که بواسطه اظهار بعضی کلمات در بالای منبر در زمان ناصر الدین شاه نیست و نابود گردید و ما تا کنون شرح حال آن بیچاره را و کیفیت اعدام او را بدست نیاورده ایم).

فینسوف گفت من این موعظه را بسندیدم باید همین طور مردم را بیدار کرد. نگارنده گفت دوجیز ما را نکه دار خواهد بود و هیچ امری اتفاق نخواهد افتاد اول آنکه بمعرضی ذوالریاستین را همه کس میدانند و قصد قربت او همه را حفظ خواهد نمود. ثانیا آنکه مستمعین

و این خدمت را دانشمندان و عقلا بزرگترین خدمات بمعارف ایران بلکه بمعارف اسلامیه میدانند و با اینکه نهایت سعی و کوشش را در اختصار و ایجاز آن کتاب فرموده باز متجاوز از سیصد هزار بیت کتابت دارد که اگر بمعنی الفاظ و عبارات را بر سر نوشته بودند هر آینه از يك کرور بیت متجاوز شده بود و ما برای وضوح این ادعاه چند سطر و چند لغت از آن کتاب شریف را در اینمقام نقل میکنیم. مینویسد:

قائم - ماخوذ از تازی ایستاده و افراشته و برپا داشته و عمود و استوار و نابت و برقرار و پایدار و باقی و دایم و جاویدان و واقف و سخت و بنهان الی آخره.

اقوسنفر - ماخوذ از یونانی مرکب از دو کلمه یکی (اتمس) یعنی بخار دیگری (ایفر)

در مجلس اشخاصی بودند که با عین الدوله مراوده ندارند بلکه با او دشمن میباشند .
 بالاخره اجزاء انجمن صلاح در این دیدند که تا یکسال دیگر جناب ذوالریاستین منبر نرود
 الا در وقتی که اجزاء انجمن بالصراحة ایشان را اجازه دهند و نطق ایشانرا محدود نمایند .
 روز دوشنبه ۳ ربیع الاول (۱۳۲۳) انجمن در خانه جناب ادیب بهبهانی منعقد گردید .
 فیلسوف گفت دیروز موکب مظفرالدینشاه بست فرنگستان حرکت نمود آخر عین الدوله
 صدراعظم شاه را گول زد که مرض شاه علاج نمیشود مگر بسفر فرنگستان و کار خود را محکم و
 حرف خویش را پیش برد .

زحمت چندین ساله حریت خواهان و مقدمات آقای بهبهانی بی نتیجه ماند تجار را بوعده و وعید
 عودت دادند فکری در این باب بفرمائید .

نگارنده گفت از تفضلات خدا مایوس نباید شد کار و تکلیف ما بیداری مردم است تاچند ماه
 دیگر شاه مراجعت نماید ما کار و تکلیف خود را انجام خواهیم داد .

اما در باب سکوت آقای بهبهانی ، ولیعهد رفت منزل ایشان و قول داد که نوز را چندماه دیگر
 معزول فرمایند . تجار هم قول ولیعهد را مطمئن شده ، ولی بر شما واضحست که باین قول و معاهده وفا
 نمی کنند امر از دو شق خارج نیست یا وفا بقول ولیعهد میکنند یا نمی کنند اگر وفا کردند که همین
 باعث تشویق و رشک سایر ملاهای طهران میشود آنوقت ما یکی دیگر را دیده میگوئیم دیدید که
 آقا سید عبدالله چگونه رئیس شد و غالب حالا مثلاً شما هم يك حرکتی بکنید تا جلو افتید و اگر
 وفا بعهد نکردند که همین موجب تجرّی و اقدام جدی آقای بهبهانی خواهد شد . از رفتن شاه بفرنگ
 هم مایوس نباشید چه سوغاتیکه برای ما خواهند آورد یکی لقب کراندو کی برای عین الدوله و دیگر
 غذا خوردن وزراء از روی ساعت و ایستاده شاشیدن رجال دولت نتیجه این سفر بغض ملت و بیدارشدن
 آنها است بگذارید چشم ملت باز شود دشمن خود را بشناسند .

یکی از اعضاء گفت در این سفر علاوه بر اینکه پول ملت ایران خرج خانمهای فرنگ خواهد
 شد حقوق ملت را هم خواهند فروخت فردا است که امتیازات خواهند داد ، معاهدات خواهند بست
 تا مردم را بیدار کنیم کار از کار گذشته و آب از سر در رفته است .

آقا سید برهان گفت من شنیدم که خلعت نیابت سلطنت از روسیه برای محمد علیمرزا ولیعهد

یعنی کره و عبارت است از طبقه بخاری شکلی محیط بر کره زمین و مرکب از دو سیاله مرتجله یکی
 هوای خالص که بخار اکسیژن و دیگری بخار ازت و هر قدر از سطح زمین بالا رویم و دور شویم وزن
 مخصوص اتومسفر کمتر میگردد زیرا طبقات یست از طبقات فوق خود منضغط و متراکم میشود از
 هر طبقه از هوا که بالاتر بود کمتر فشرده شده و متراکم گشته و یا بالملازمه سبکتر خواهد بود و وزن
 مخصوصش کمتر و در باب ارتفاع اتومسفر عقاید حکماء مختلف است (لاهیر) از روی انعکاس اشعه
 آفتاب ارتفاع اتومسفر را (۶۰۰۰۰) متر میدانند و (لایلاس) که از دانشمندان معروف است اتومسفر
 را شبیه به کره تصور کرده که نسبت به شبه کره زمین تسطحتر است و نسبت دو محورش مثل نسبت
 دو بسه میباشد .

می آورند اگر این خبر صحیح باشد دیگر کار ما یکسره خواهد شد ولی فعلا باید کاری بکنیم که اتفاقی نبفتد فردا ملت ایران مورد ملامت خارجه نشوند که ایرانیان در قیاب پادشاه خویش شورش کردند .

ذوالریاستین گفت البته باید این ملاحظه را بنمائیم عین الدوله هم این مسئله را میدانست که زود شاه را حرکت داد لکن ما باید انجمن خود را تعطیل نکنیم و سعی نمائیم در بیداری مردم از فرستادن لوایح و مقالات باادارات جراید مصری و غیره کوتاهی نکنیم .

آقا سید برهان گفت يك لایحه حاضر شده است اگر اجازه میدهید خوانده و چند نسخه هم از آن استنساخ شود و باسم هر يك از رجال دولت که با شاه رفته اند یکی بفرستیم بلکه یکی هم باسم خود شاه و یکی هم باسم عین الدوله و برای ادارات جراید هم ارسال داریم بفرض که بشاه نرسد بدست مردم می افتد و گوشها باین مطالب آشنا خواهند شد .

ناظم الشریعة گفت بسیار خوبست بخوانید . صورت یکی از لوایح قرائت شد اجزاء پسندیده چند پاکت باسم هر يك از جراید و رجال دولت نوشته و آنصورت را باژلاتین متعدد نموده يك نسخه از آن را با اداره روزنامه جبل المتین کلکته و دیگری با اداره مظفری بوشهر و چند نسخه بمصر فرستاده شد روزنامه مقدس جبل المتین در شماره (۲۴) از سال ۱۳ آنرا درج و منتشر کرد .

روزنامه مظفری پس از مدتی مدید آنرا درج کرد چه مقارن رسیدن لایحه به بوشهر روزنامه مظفری بحکم عین الدوله توقیف شده بود پس از رفع توقیف در شماره (۳) سال ششم بانديك تغییر و تصرفی در آن مندرج گردید . صورت لایحه از اینقرار است

صورت لایحه انجمن مخفی

که باادارات جراید و وزراء نوشته شد

اگر کسی امروزه مطالب و معایب ملت و دولت را که در قهوه خانه های ایران و مهمانخانه های فرنگی مطرح نمدا کرده است بسمع مبارک شاهزاده اتابك اعظم نرساند و علاج نخواهد هر آینه خیانت بزرگی بوطن خود کرده لذا با کمال ادب شاهزاده اتابك اعظم را مخاطب ساخته عرض مینمائیم که ای مقوی اعصاب ملیه چرا در حق فرزندان مجازی پادشاه فکری نمیفرمائید چرا عاقبت ملت را منظور نمیدارید ،

و اتومسفر وزین و قابل سنجیدن است زیرا که هم هوا وهم سایر هوای مادی شکل که با آن مختلطند تماما صاحب وزن میباشند و وزن آنرا باین نسبت میتوان بیان کرد . وزن یکستون از این سیاله برابر است با وزن يك ستون هفتاد و شش سانتیمتر زیبق یا یکستون ده متر ونود و هفت سانتی متر آب در صورتیکه درجه حرارت را دوازده و فعار هرستون را متساوی قرار دهیم الی آخره . بعضی از رموز آن کتاب شریف را هم نقل کنیم که کاشف از اسلوب آن خواهد بود .

بعض رموز کتاب

(۱۰) علامت (۱) علامت اسم (۱ -) علامت اسم و صفت (ج) علامت جمع (ج ج) علامت

چرا بشکرانه نعمت خداوندی مملکت را از ورطه خطر و گرداب هلاکت نجات نمیدهید. مگر نشنیدید که دولت و ثروت و قدرت و حرمت ملی از دست رفته و از یکصد و شصت کروزر جمعیت مشتی چند باقی مانده و اراضی آباد ما مخروب شده و افکار آزاد ما معیوب گشته. حقوق ما را تصاحب کرده اند و حدود ما را تصاحب نموده کلیه بلاد فاسد و بازار تجارت کاسه است.

مگر نمیشنوید فریاد مظلومان را از دست حکام ظالم، مگر نمیدانید امسال پانصد نفر دختر ایرانی بتر کمان فروخته شده، مگر خبر ندارید که هر ساله کرورها مردم ایران بروسیه و عثمانی و هند میروند و رعیت خارجه میشوند مگر اطلاع ندارید که پول ماتنزل کرده، مگر ندیدید که سر بازد دولت از گرسنگی حمالی و هیزم شکنی میکنند، مگر مطلع نیستید که عقلاء مملکت و دانشمندان ملت و اشخاص با تربیت بیکار و معطل در گوشه فقر خزیده و خاکساری و رزیده اند و مردمان جاهل و عوام دخیل امور و متعصبی مهماتند و علم را مستخره می کنند و جهالت را اسباب شرافت و شرافت را مایه شهامت می دانند، مگر بعرض نرسیده که این مملکت کیان است و این سلسله جلیله جانشین ایشان، مگر عرض نکرده اند که سرحد مملکت ما پنجاب بود تا بوغاز قسطنطنیه مگر نخواهند آید که در زمان بهمن پنج کروزر لشکر مسلح بطرف یونان از ایران حرکت نمود، مگر در جرآید فرنک ننوشته اند که حکومت ایران اینک اضعف حکومتها است از حیث ثروت و قوای حریه، مگر ملاحظه نفرموده آید که اشخاص بیکار و بی علم از خان و ملا و مستوفی و رقااص و کسبه و اصناف بازاری بدون استحقاق حقوق دیوانی میبرند و سایر مردم هم باین خیال ترك کسب نموده و در پی تحصیل مواجب و مستمیری اند، مگر نمیدانید که دست خارجه در اغلب دوایر دولتی بند شده و هر جا دست آنها بند شد دست دیگران را از بند قطع می کنند، آیا اینها نیستند آنها بیکه سلام خالی را حقوق میدانند و باین بهانه اثبات حقوق لازمه کرده و می بلعند مملکتی را دولت انگلیس را بر ممالک هند و دولت فرانسه را بر سر آکش چه حقوق بود غیر از سلام علیک و معامله غیر رسمی. آیا دیدید آخر بکجا کشید اگر گفته شود ملت با دولت همراهی ندارد جواب میدهم که هیچ رعیتی در روی زمین مثل ایرانها مطیع و شاه پرست و دولتخواه نیست و اگر ایراد شود اجزاء در بار بار ای من شریک نبوده و موافقت ندارند تصدیق کرده عرض مینمائیم تمام کارها چه خوب و چه بد از شخص شخیص صدارت شناخته میشود اگر فلان حاکم در اقصی بلاد ایران بی اعتدالی نماید در حقیقت از شخص صدارت آن تعدی را میپندارند.

جمع الجمع (ج ۲) علامت حاصل مصدر (ص) علامت صفت (ر) بجای سرور نمائید (ك) علامت کنایه (م) علامت مصدر (ف ل) علامت فعل لازم (ف م) علامت فعل متعدی (ا ف) علامت اسم فاعل (ا م) علامت اسم مفعول از اینعلامات معلوم میشود که نهایت سعی را در ایجاز و اختصار آن کتاب شریف ملحوظ داشته اند باوجود این متجاوز از سیصد هزار بیت کتابت دارد و ما میترسیم طبع این کتاب هم نصیب خارجه گردد و چه اگر دانشمندان خارجه که همواره هواخواه معارف و دوست علوم شرق میباشند مطلع بر این کتاب شریف گردند هر آینه مبادرت بطبع آن خواهند فرمود مؤلف محترم را هم مقصودی جز طبع و نشر این کتاب نخواهد بود چه میدانند که فایده این کتاب شامل عموم خواهد گردید.

بجملا ناظم الاطباء در ۱۷ ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ در شهر کرمان که آنرا کواشیر نام است

چرا مراتب اجزاء دربار محدود نباشد که فلان خواجه یا پیشخدمت یا دلاک همایونی مداخله در امور دولتی نماید.

هر گاه گفته شود که ملاها نمیگذارند، با کمال ادب عرض خواهد شد که تقصیر با دولت است چرا دولت حقیقت امور را واضح نمیکند که عموم ملت بدانند که در اینکار فایده عمومیست و فلان ملا بملاحظه فرض شخصی خود مانع از اجراء آن میگردد.

اگر گفته شود که اگر این تظلمات صحیح است چرا عموم ملت در یک نقطه جمع نمیشوند و بدولت متظلم نمیگردند. این سؤال بزرگ است و حضرت اتابک می دانند آنچه عوام است در این عوالم نیست و آنچه خواص است از قبیل وزراء و حکام و ملاها هستند صلاح آنها ابدأ در این نیست که قانون و مسئولیتی در کار باشد و آنچه دانشمندان مملکتند مطرود و مردود شده تا نتوانند حرف قانون بزبان آرند.

اگر ملا اسم قانون بشنود تکفیر میکند، اگر دولتیان بشنوند فوراً ده نفر قزاق یا اعلام کشیکخانه حاضر و آن بیچاره را سر برهنه و کتف بسته تسلیم حاکم اردبیل نموده قبض وصول گرفته بر میگرددند.

شک نیست که دولتیان ایران مختار کل و فعال مایریدند و صلاح مملکت را بغیال خود بهتر میدانند و ما هم تسلیم داریم فقط مقصود دونگته است اول بقای دولت دویم رفاهیت ملت که جز در سایه قانون حاصل نمیشود رفاهیت و امنیت تامه و عدالت مطلقه هیچ دولت پایدار نمانده مگر با قانون ملک با کفر باقی مینماند و با ظلم باقی نماند مقصود ما این است و بس.

در هیچ مملکت ملت بالطبع متسدن نشده مگر بقوه جبریه تا دولت همراهی با ملت ننماید ملت نائل به هیچ مقصودی نتواند شد بعلاوه اینکه ما امنیت نداریم و مردم بمال خود مسلط نیستند تا بخواهیم امروز کارخانه دائر نمائیم فردا فلان دولت همسایه همان متاع را بقیمت مناسبتر وارد کرده کارخانه ما را میخواباند ولو بضرر موقتی باشد در اینصورت باید ملاحظه اطراف مسئله را نمود گمرک گزافی بآن جنس مخصوص خارجه بسته تا مال داخله بفروش برسد. در این دوره یریشانی ملت از همه ادوار پیش است.

آن یازکهای عالی که دیده میشود هر یک قیمت ده هزارخانه رعیت است که خراب شده، آن

متولد شده و پنجاه سال فواید عمرش را صرف ابناء وطن خود کرد. ایشان را پنج پسر و دو دختر یادگار است که بهترین و بزرگترین اولادش میرزا علی اصغر خان مؤدب الدوله است که نگارنده ندید پدر و پسر را که متناسب هم باشند جز این پدر و پسر را که در واقع مؤدب الدوله پسر جسمانی و روحانی ناظم الاطباست که در مریضخانه های خارجه بر تبه اسپتالی نائل آمده و صاحب دیلمهای متعدده است که ما در موقع خود شرح حال ایشان را نیز درج و گوشزد خوانندگان تاریخ میداریم.

شرابه‌های رنگین که در آن پارکها بمصرف میرسد خون دل مظلومان میباشد . خوب است شاهزاده اتابک اعظم يك سفری در سایر بلاد و قری فرمایند خانه‌های رعیتی را ببینند که ده خانوار محتاج بيك ديگند .

می‌دانیم که چون حقوق و مواجب را خواستند اصلاح نمایند اینهمه تعرضات پدید آمد و ای باید دانست بغیر ارباب نظام و خدمت دیگرانرا چه حقی است از بیت‌المال مسلمین که باید بمصرف لازمه و حفظ ثغور و شعائر اسلامی برسد البته در اینصورت اغلوطه از تقی و نقی اگر کسر شود بر علی افزوده شود جای اعتراض است نباید خیال نمود که چرا وزرای سابق اقدام در اصلاح این امور نکرده‌اند . اول آنکه هیچ يك از آنها خانواده سلطنت نبودند و ثانیاً دلسوزی حضرتت را نداشتند چشم داشتی که بحضرت اشرف است هرگز بدیگران نبود اسلاف بواسطه غفلت در کارهای دولت و ملت بجزای خود رسیدند و یا خواهند رسید .

البته اولاد و احفادشان بر ای‌العین خواهند دید که ملت غیور ایران هر سال در روز معین مجسمه آنها را ساخته در تمام دهات و ایلات آتش زده و خواهند گفت که این مجسمه آنکسانی است که دولت را پایمال نموده و ثروت ما را بر باد داده و عزت ما را بدل بدلت کرده‌اند .

از آنطرف ناميك اتابك مرحوم (امیر نظام) و (امین الدوله) مغفور باقی خواهد ماند مقصود نام نيك و ذکر جمیل است .

اینکه بعضی خیال میکنند که اگر قانون باشد و مردم متمدن و مقبول گردند خدا نکرده از اقتدارات و احترامات سلطنتی کاسته میشود حرفی است مهمل که قابل هیچ اعتنا نیست احترام سلطنت در دولت قانونی است و قانون حکم عمومی پادشاه است به بزرگ و کوچک و وزیر و امیر ، فقیر و غنی بطور تساوی و همین است حکم خداوند بر بندگان خود که بتوسط انبیاء گرام مقنن و فرستاده شده است سلطنت بی قانون چه شرف دارد بر ممالک بر بری وسط افریقا که با آن همه جمعیت جمع دولتی نیستند و در

آقامیرزا محمود اصفهانی

دیگر از اشخاص وطن دوست که از آغاز مشروطیت ایران از بذل مال و جان در این مشروع مقدس دریغ نفرمود و در مجامع سری و علنی در مقام بیداری ایرانیان و بسط بساط معدلت بذل جهد فرمود جناب آقا میرزا محمود اصفهانیست که در تاریخ مشروطیت ایران در هر موقع نام نامی و اسم سامی او مذکور است و زحمات و اقداماتش ثبت تواریخ و تا ابد ذکر خیرش در مجامع انسانیت به خوبی مذکور است و ما در اینمقام بطور فهرست اشاره بشرح زندگانی این فدائی وطن مینمائیم تا در موقع خود اعمالش نیز مشروحاً بیاید .

آقامیرزا محمود اصفهانی خلف مرحوم آقامیرزا احمد اصفهانی در ماه ذی‌القعدة سال ۱۲۷۴ متولد گردید دو سال که بر او گذشت پدرش مرحوم شد ۱۲۷۶ جدوجده برستاری و حضانت او را نمودند تا در سال ۱۲۸۱ جدش نیز مرحوم گردید حضانت و پرستاری او منحصر به جدش گردید در سن ده سالگی او را بمکتب بردند چون صباحت منظر و وجاهت را دارا بود و حال مکاتیب

مجمع بشریت وانجمن انسانیت نامی ندارند عجباً هر وقت اقتدار آلمان وانگلیس و فرانسه از قانون کم شود مال ما هم کم خواهد شد .

هر گاه شاهزاده اتابک محض رضای رحمانی و اقتضای مسلمانی و تقاضای دولتخواهی قنوت و سروتی فرمایند و جمعی از دانشمندان آگاه و عقلای دولتخواه و علمای بیغرض و فیلسوفان بی مرض را گرد آورده علاج خواهند که تکلیف چیست و چه باید کرد که دولت و ملت متحد شوند و سلطنت ایران تا وقت نشور و نقضه صورت و ام گیرد مملکت آباد و خیالات آزاد و اهالی شاد و اصلاحات جدیده اجرا شود بدون اینکه کسی از من ملاحظه کند یقیناً جواب داده میشود که با سر خداوند منین و تا کیدات انبیاء مرسلین و اصرارات ائمه دین و باذن ملائکه آسمان هفتمین و با اتفاق عقلای روی زمین و با جماع مسلمین و نص قرآن مبین قانون است قانون است قانون .

قانون ابدی ضروری بدستگاه دولت ندارد ، قانون دخالتی بندهب ندارد . باز تصریح می کنیم که قانون حکم عمومی پادشاه است و بس البته اگر آن قانون به مشاورت دانشمندان ملت و وزراء عاقل و عالم باشد و با مضای پادشاه برسد نور علی نور است و قتیکه مجلسی برای وضع قانون منعقد شد فقط دوازده فصل مطرح مذاکره آید کافیست .

اول - قانون عدل و ایجاد عدالتخانه . دوم - مساحت اراضی و تعیین ملاک بموجب دفتر دولتی . سوم - تعدیل مالیات بر وجه صحیح . چهارم - نظم قشون . پنجم - اصول انتخاب حکومت و تعیین حق حاکم و محکوم . ششم - اصلاح و ترویج تجارت داخله . هفتم - تصفیه عمل گمرک . هشتم - تصحیح عمل ارزاق و اجناس . نهم - اصول کلیه در تاسیس مدارس علمی و تشکیل کارخانجات و معادن . دهم - تکلیف وزارت خارجه . یازدهم - اصلاح عمل مواجب و مستمریهای دولتی . دوازدهم - محدود نمودن حدود وزراء و وزارتخانهها و ملاها بقانون شرع . اگر همین فصول دوازده گانه مرتب و بموقع اجراء آید دولت ایران در عرض بیست سال از زایون میگردد . (والسلام علی من اتبع الهدی و مخالف الهوی) .

و مدارس سابقه نیز مغشوش بود لذا تحصیلات را بآخر نرسانیده ب اداره تجارت وارد گردید . در سال ۱۲۹۰ جده اونیز قوت شده لذا برای ضرورت متاهل گردید در آن زمان ظل السلطان از فارس معزول و بحکومت اصفهان منصوب گردید .

چون در حکومت او احدی مالک جان و مال و ناموس نبود بهمان ملاحظه که از تحصیل منصرف گردید از توطن اصفهان نیز منصرف شده یعنی پس از اطلاع بر حکومت ظل السلطان و قبل از ورودش با اصفهان مشارالیه برای خویش و ناموسش از اصفهان مرعوباً بتبریز فرار نموده و در تبریز از سال ۱۲۹۱ مشغول تجارت اسلامبول و داخله ایران بود تا در سال ۱۳۰۶ در تبریز با کمال اعتبار و معروفیت به تجارت عمده و بزرگ اشتغال داشته و باندازه هم که در آن زمان معتنا به بود نروت معتدبه بهم بست .

در سال ۱۳۰۶ قطع علاقه از تبریز نموده بدارالخلافه طهران رو آورده در سال ۱۳۱۱ مسافرت بطرف روسیه نموده یا اینکه روسیه نسبت بارویا و اهالیش وحشی بودند ولی نسبت بایران مملکتی قانونی بود و اهالیش تا یک اندازه بیدار و تمدن خواه این بود که مشارالیه

روز دوشنبه ۱۵ ربیع الاول انجمن اصلاح خواهان در منزل نگارنده منعقد گردید .

ذوالریاستین گفت در این مدت مسافرت شاه باید تشکیل انجمن بطریق خاص باشد یعنی خاص الخواص و اصحاب سر جمع شوند و مذاکرات انجمن هم نوشته نشود . مأموریت اجزاء صرف دعوت و بیداری اهالی وطن و نوشتن لوایح باشد . بسایر بلاد ایران یا مخصوص بهر شهری یکنفر داعی گسیل داریم . پس از مذاکرات بسیار قرار شد که هر يك از اجزاء بعنوان خاص در هر يك از شهرهای ایران شخصی را معرفی کنند و متوالیاً باو و پدیدگران بتوسط او لوایح و اعلانات بفرستند . باین جهت در چند جلسه انجمن مشغول این کار بود . مذاکرات انجمن تا ماه رمضان ۱۳۲۳ نوشته نشد .

(بنده نگارنده وقایع و مقدمات مشروطیت را تا ۱۸ ماه جمادی الاولی سنه ۱۳۲۴ بطریق اجمال مطابق نوشتجات انجمن و مکاتیبی که از بلدان بانجمن رسیده نوشته است و هر جا هم که مذاکره در انجمن شده باشد که وقایع تاریخیه ایران منوط بآن باشد نیز مینویسم و از روز هیجدهم ماه منور و وقایع را روز بروز الی کنون که زمان طبع این تاریخست (۱۳۲۸) نوشته و بعد از این هم اگر بخدایم توفیق دهد مینویسم) .

در مدت مسافرت مظفرالدین شاه امر مهمی که ربطی بمشروطیت داشته باشد اتفاق نیفتاد جز واقعه کرمان و هیجان اهالی فارس از جهت خریدن شعاع السلطنه املاک و خالصه جات فارس را که در واقع همان فشار ظلم شعاع السلطنه ، شعاعی از نور بیداری بقلب مردم فارس انداخت و الا لوایح انجمن علت تامه نبود .

در طهران هم آقای بهبهانی مشغول دسته بندی و ازدیاد یکتا فوه مدافعه برای آمدن عین الدوله بود . آقا میرزا مصطفی آشتیانی این مجامع مخفی آقایان علما را بشکل مهمانی دوره در آورده . نظام الملك رئیس دیوانخانه عدلیه هم گاه گاهی با اشاره درباریان احکام آقایان مخالف عین الدوله را

بزم خدمت بوطن پس از ملاقات جمعی از هوا خواهان عدالت که منجمله مرحوم آقاسید جمال الدین اسدآبادی بود بایران معاودت نمود در طهران قدری توقف فرموده تاب و توان دیدن بعض چیزها را در خود ندید خصوص تمهید مقدمات ناصرالدین شاه برای جشن قرن خود خبر از امور موحشه میداد و مشارالیه مسبوق بود که حریت خواهان عوالم انسانیت و مجذوبین حریت و آزادی نخواهند گذارد که قرن ناصرالدین شاه بر حسب میلش انجام گیرد لذا از طهران بقزوین مهاجرت نمود و در آنجا صدای تیراوی فدائی ایران مرحوم میرزا رضا راشنید مجدداً بطهران آمده و چون عقیم و بلاعقب بود چند نفر از اولاد یتیم را بفرزند قبول و متحمل مخارج تربیت آنان گردیده در این اننا مریض شده و بحکم طبیب امامزاده قاسم را که یکی از دهات بیلاقی شمیران بود برای توقف موقتی اختیار نمود و در آنجا خوشبختانه بمعاشرت و مودت مرحوم آقا میرزا حسین مدعو و متخلص به قطب که مردی فاضل و عالم و حکیم و فقیر و سالك بود موفق آمده و برای بیداری هموطنان و حرق بیداری هموطنان نقشه ها می کشیدند و دروس مرحوم سید جمال الدین را مذاکره مینمودند پس از آنکه بشهر طهران معاودت نمود واقعه تجار و مسیونوز بیس آمد باینکه مشارالیه مریض بود با تبحر مساعدت

مردود داشته گاهی هم اظهار دوستی با آنها و همراهی مینمود لیکن چه عدلیه معلومست عدلیه بی قانون ، عدلیه که جمعی جاهل و دزد دست بدست هم داده تقی را بگیر تقی را بگیر ، احمد علینقی را بگیر از آن رشوه بگیر از این تعارف بگیر . امروز حکم مینوشتند فردایش ناسخ را مینوشتند بعض اوقات اتفاق می افتاد که ناسخ را احتیاطاً با حکم مینوشتند که در وقت دادن بدمی علیه معطلی نداشته باشند و گاهی هم باصطلاح کاسه از آتش گرم تر بود . مثلاً مدعی چهار هزار تومان برزید ادعا میکرد عدلیه حکم چهل هزار تومانی میداد . هم مدعی حاضر داشتند هم ملا که حکم بدهد اکثر مراجعات عمده را راجع میکردند ببحکه ملائی که با اجزاء عدلیه مناسبت تامه داشت .

از آن جمله شخصی از رعایای خارجه مدعی گردید برزن يك نفر رعیت داخله و مدعا به تقریباً پنج هزار تومان بود لیکن رئیس عدلیه هفتاد هزار تومان املاک شوهر زن را بتصرف مدعی داد که نزدیک بود این حکم يك نزاعی در مملکت پدید آورد که بتدایر وزیر مخصوص و ملاحظه آقای طباطبائی از غیاب شاه در بوته اجمال ماند و املاک بیچاره رعیت داخله را پس از خسارات بسیار باو مسترد داشتند و نیز در این مدت زن موقر السلطنه را که دختر مظفرالدین شاه بود بحکم ولیعهد و مأموریت سعید السلطنه رئیس نظمیّه در محضر حاج شیخ فضل الله مطلقه نمودند و برای اینکه این بدنامی را اصلاح کنند چهل هزار تومان به موقر السلطنه دادند و آن زن را که همه علماء طهران طلاقش را صحیح نمی دانستند در حالتی که شوهرش و خودش راضی بطلاق نبودند پس از چند ماهی امام جمعه طهران بعقد خود در آورد و چون احدی نبود که عقد او را برای امام جمعه اجرا نماید خود حاج شیخ فضل الله او را معقوده امام جمعه نمود در مقابل خدمتی که از امام جمعه صادر گردید چنانچه خواهد آمد .

دیگر از اتفاقات که در غیاب شاه اتفاق افتاد این بود اجزاء انجمن صلاح در این دیدند که یکی دو نفر از درباریها را مستعد نمایند از برای صدارت ایران و از برای این شغل و منصب وزیر مخصوص نموده بزایه مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهنده گردید در بین تجار فقط مشارالیه و حاج محمد علی شال فروش و یکی دیگر از آنها نتیجه را مسبوق بودند و میدانستند که مسئله گمرک و نوز بهانه است ولی سایرین کور کورانه حرکت میکردند .
مجملاً نزدیک بود که مقاصد سرّی خود را پیش ببرند و درس خود را تکمیل کنند که حاج محمد اسمعیل مغازه مخالفت و مناقضت نمود .

وسعدالدوله وزیر تجارت هم از طرف محمد علی میرزا ولیعهد که در آن وقت بجزم نیابت سلطنت در طهران بود تجار را بشهر آورده و در آن هنگام مسافرت مظفرالدین شاه به فرنگستان پیش آمد تا آنکه واقعه قند و چوب خوردن آقاسید هاشم قندی روی داد در شب آنروز جناب آقامیرزا محمود باعده از تجار و چند نفری از اجزاء انجمن مخفی تاصبح در گردش و برای حرکت دادن آقایان در تلاش بودند تا بالاخره آقایانرا بحضرت عبدالعظیم چپانیده و در آنجا آنانرا متحصن وانمود کردند .
حاج محمد تقی معروف به بنکدار و یا معروف بسفارتی بایرادر خود حاج محمد حسن از طرف تجار و کیل خرج آقایان بودند تا دستخط انعقاد عدالتخانه را صادر کردند .

را با شاهزاده ظفر السلطنه مناسب دیدند لذا حل این مسئله را در دست آقای طباطبائی دیدند و بایشان عطف را رسانیدند .

آقای طباطبائی فرمودند من تا يك اندازه ظفر السلطنه و نیرالدوله را برای وزارت جنگ و صدارت مهیا نموده‌ام اگرچه نیرالدوله منافق است لیکن ظفر السلطنه شخصی است ساده و با قول در بین شاهزادگان اخلاق این شاهزاده خوب است امیدوارم که از دست او گره‌ها حل شود . قاما وزیر مخصوص باید در چند مجلس او را دید و باین خیالش انداخت لذا در روزی که وزیر مخصوص آمده بود منزل آقای طباطبائی نگارنده خود را رسانیده و یاد آوری آقای طباطبائی نموده در بین مذاکرات که وزیر مخصوص گفت اگر عین‌الدوله را از این مسند بردارید کرا دارید که بجایش منصوب کنید باز عین‌الدوله ربطی بسایرین ندارد .

آقای طباطبائی در جواب فرمود خودت هیچ نسبت بعین‌الدوله نداری صدارت را قبول کنید دیگران چه دارند که در شما نیست باین جهت وزیر مخصوص که امروز ریاست نظام با او است مایل بطرف ملت است عین‌الدوله امور لشکری و کشوری را در غیاب شاه راجع بچند نفر نموده است وزارت خارجه و امور کشوری را راجع بمشیرالدوله و امور لشکری را راجع بوزیر مخصوص و نظم شهر را راجع به امیرخان سردار نموده است . امور نیابت سلطنت را در ظاهر با محمد علی میرزا قرار داده است لیکن باطلاع ظفر السلطنه .

این اشخاص مذکور هر يك را بطرف ملت و بر ضد عین‌الدوله مایل نمودیم جز امیرخان سردار را که بملاحظه عمویش عین‌الدوله باو اظهاری نشد لیکن مقدمات تمایل او را از وضع خرابی دربار مهیا کردند اما سایر شهرهای ایران و حکومت‌های بلدان مشغول ظلم و غارت و چاییدن رعیت صدای مظلومین مانند طنین زنبور مبدل بیک دودی ظلمانی میشود و با آسمان صعود میکند تا چه وقت این دودها محترق و يك صاعقه سوزاننده بطرف ظالمین هبوط نماید وضع حاکم‌های بلدان ایران در محل

از آن وقت شخص شخیص آقامیرزا محمود بانجمنهای مخفی متعدده وارد گردید در چند انجمن باشخص نگارنده معاهد و متحد وهم قسم بود خدمات نمایان در آن انجمنها نمود .
در واقعه مسجد جامع که آقایان بیلده قم مهاجرت نموده و علی‌الظاهر عین‌الدوله غالب و ملت مغلوب اول کسیکه قدمردانگی را راست و علم نموده مقدمات تحصن بسفارت‌خانه انگلیس را فراهم کرد مشارالیه بود باچند نفری و حاج محمد تقی بنکدار .

و حاج محمد تقی بنکدار در تمام این زحمات هیچ مقصودی نداشت جز قانونیت و مشروطیت و حریت نوع خود و از بدل مان بهیچ وجه مضایقه نکرد تا اینکه به مقصود نایل آمده و باسلسله جلیله تجار ایستادگی نمود تا دستخط مشروطیت را صادر نموده و مهاجرین قم را وارد کردند .

و از طرف تجاریول معتد به جمع آوری نموده مخارج گزاف مدت تحصن را که حاج محمد تقی متحمل شده بود تا دینار آخر دادند و مخارج مهاجرین را نیز دادند بلکه تا يك اندازه اجرت‌المثل زحمات بعضی را دادند که بعد از این آنها بر ملت امتنانی وارد نیآورند و از اینجهت خاطر ملت را آسوده داشتند .

مأموریت خود به مراتب شتی از پادشاه بالاتر و بی اندازه مسلط بر مردم بیچاره، در وقت حرکت از طهران و رفتن بمحل مأموریت خود چه یکسال در آن محل توقف نمایند چه بیشتر بوضعی ملوکانه حرکت میکنند که نگارنده یکی از آنها را در این تاریخ شرح میدهم و یاره از حالات آن را ذکر مینمایم دیگر خواننده میتواند سایرین را قیاس بآن نماید مابین پسرهای مظفرالدین شاه نجیب‌تر و معقول‌تر و درویش‌تر از شعاع السلطنه کسی را سراغ نداریم در سال گذشته حکومت فارس را به او تفویض نمودند آنچه که از این حاکم در فارس دیده شده است در موقع خواهد آمد لیکن در زمان حرکتش که در خارج دروازه طهران چهار زده و نقل مکان کرده بود عده همراهانش از چهار هزار نفر متجاوز بود. صدویست هزار تومان پول کرایه حمل اسباب و اجمال و بنه او شده بود بعلاوه قاطرهای شخصی و مال‌های بستگانش.

بهمان استعدادی که نادر شاه افشار بطرف هندوستان رفت حضرت والا بطرف فارس روانه شد الا آنکه نادری‌ها در بین مسافرت و حرکت احدی را از عابریین متعرض نمیشدند اجزاء حضرت والا هم گرسنه و حمله کننده بعابریین، لشکر نادر شاه بچنگ دشمن میرفت همراهان حضرت والا برای غارت دوست سفر میکردند.

دیگر آنکه نادر شاه سوار اسب و با لباسهای خشن و شاید دو روز و سه روز چکمه‌های پارا از پا بیرون نمی‌آورد ولی حضرت والا مثل آنکه به حجله عروس تشریف میبرد لباسهای ظریف میپوشند مناسب هر روزی يك رنگ را. مثلاً روز شنبه را لباس سفید و روز يك شنبه را لباس زرد و روز دوشنبه را لباس قرمز و کذا سایر ایام را و برای هر لباسی يك کالسکه شش‌اسبه مناسب آن لباس مثلاً هر وقت که حضرت والا لباس سفید میپوشید میبایست يك کالسکه سفید با آلات نقره و شش‌اسب سفید بآن بسته و يك جوان خوشگل و سفید در جلو کالسکه نشسته باشد و هر وقت لباس زرد پوشد باید يك دستگاه کالسکه زرد بشش اسب زرد بسته باشند که اسباب و آلات آن همه طلا باشد و هر زمان لباس

زمانیکه شروع بانتخاب و کلای مجلس شده برای دادن تعرفه و گرفتن رأی و نظارت انتخاب بیوسته مشغول خدمت بود و آنی راحت نبود. در این اثناء از طرف تجار بنمایندگی ملت و وکالت مجلس مقدس شورای ملی منتخب و برقرار گردیدند.

در مدت وکالت چه بسا صدمات برایشان وارد آمد که تاریخ بیداری حاوی آنست در آن وقت انجمنهای علنی که بالغ بر صدویست انجمن بود در طهران تشکیل یافت که اکثر آنها بتحریک مستبدین و محمد علی میرزا دایر و منعقد گردید و همگی تیشه بریشه خود و مملکت میزدند الامعدودی از آنها که خدمتشان خالص و منزله و یا ساده و صرف تقلید بود.

از جمله انجمنهای معتبر انجمن اصفهان بود که بدوا باهتمام و مساعی جناب حاجی میرزا یحیی دوات آبادی منعقد و دایر گردید و بعد از چند ماهی جناب آقامیرزا محمود به مدیریت آن منتخب گردید که باشغل وکالت مجلس و عضویت در مجامع سری او را مجبور به قبول کردن مدیریت آن کرده بودند و مکان این انجمن رانیز در خانه مسکونی ایشان قرار دادند. در جشن مولود محمد علی میرزا چون اندک

سیاه پوشیده باشد باید يك دستگاه کالسکه سیاه با سب‌های سیاه بسته حاضر باشد باید يك غلام سیاه در جلو . بهمین نسبت درشکه بهمین نسبت سایر اشیاء وای بر آن روزی که حضرت والا لباس قرمز پیوشد که آن روز روز غضب است آن روز روزیست که باید يك بیچاره ازاین عالم برود آن روز روزیست که باید اطفال یتیم شوند ، آن روز روزی است که باید زنها بی شوهر شوند .

نتیجه این حرکت و سلوک را نگارنده باید در فارس و شیراز ارائه دهد لیکن برای تشریح و توضیح و برای آنکه خواننده تاریخ اندکی در اینمقام تأمل نماید و علت فقر اهالی ایران را بداند يك دوسطر مختصر نتیجه را در کرمان می‌آوریم و بهمان قیاس حالت اهالی فارس و سایر بلدان معلوم میشود و نیز مدلل داریم که اگر مثلاً ظلمی با اهالی فارس شود ضررش بسایر بلدان هم خواهد رسید بطور تخمین محقق و معلوم است سالی دو کرور تومان پول خارجه وارد کرمان میشود برای خرید شال و قالیچه و یسته و حنا و رنگ و کتیرا (جناب آقا یحیی و کیل کرمان که از موثقین و اهل خبره است نقل کرد که در یکسال من از آقا محمد اسمعیل تاجر مقیم رفسنجان پرسیدم که امسال صد هزار تومان کتیرا در کرمان و رفسنجان خریده شده است یا نه مشارالیه جواب داد امسال بتوسط شخص من دویست هزار تومان کتیرا خریده شد) . پس چه علت دارد که ده‌خانه در کرمان استطاعت چراغ روشن کردن را ندارند با اینکه چراغ در کرمان در شب که از اول شب تا صبح روشن باشد صد دینار است (صد دینار قیمت عشر يك منقال نقره است) .

و باز چه علت دارد که مأمور حکومت دردهات کرمان که میخواهد يكتومان پول خری (۱) از رعیت بگیرد رعیت ندارد او را بدرخت میندند و آنقدر شلاق باومیزنند که عابرین یکشاهی یکشاهی بدهند پس از يك دوروز يك تومان جمع میشود برای مأمور حکومت و باز چه سبب دارد که رعیت دختر (۱) پول خری قسمی از مالیات است غیر از سرشماری چه این پول را از کسی میگیرند که صاحب يك خمر یا يك گاو باشد پس از یکنفر ممکن است سه پول بگیرند اول از ملك ، دوم از حیوان ، سوم از خود او گاهی هم بعنوان عوارض و بقیه را بعنوان جرم .

همراهی از او ظاهر شد عقلاً چنین صلاح دیدند که از طرف ملت هم با حسن وجهی تلافی شود . لذا از طرف مجلس مقدس تا کید شد که انجمنها جشن را شایان و عالی بگیرند از آنجمله انجمن اصفهان محض امتثال و اطاعت از او امر مجلس مقدس دوشب را جشنی پس عالی گرفتند که زیاده از دو هزار تومان بخارج آن دوشب را جناب آقامیرزا محمود متحمل شد فقط دویست تومان از طرف اعضاء انجمن همراهی شد .

پس از اینکه با امر محمد علی میرزا مجلس و مسجد و معبد مسلمانان را به توب بستند و کردند آنچه کردند . همان روزی که خانه جناب ظهیرالدوله را به توب بستند و متجاوز از بیست هزار تومان انانیه اش را بغارت بردند محمد علی میرزا حکم کرد انجمن اصفهان و بعضی انجمنهای دیگر را نیز به توب خراب کنند و مشارالیه رانیز گرفتار نمایند که اقبال الدوله بخواهد حاج عبدالحمود بانکی که منتهای دوستی را با او داشت توسط و شفاعت نمود لذا محمد علی میرزا او را معفو داشته تا مدت سه چهارماه آقامیرزا محمود در مجامع سری کار میکرد با اینکه نهایت دقت را در کتمان و اخفاء داشتند و سعی بودند که کسی واقف نشود باز به محمد علی میرزا راپورت دادند حکم بدستگیری و چوب زدن و تبعید او نمود .